



Criticism and examination of the theory that the verse (Fasada'a ba'ma tum'mar) does not indicate the explicit invitation of the Prophet

Mohammad Shariati Kamalabadi^{a*}, mohammad Zahedi moghadam^b, Asghar Tahmasbi Baldaji^c

^a Assistant Professor, Quranic and Hadith Sciences, Literature and Humanities, Shahrekord, Shahrekord, Iran, shariati114@yahoo.com

^b Assistant Professor, Islamic Studies, Literature and Humanities, Shahrekord, Shahrekord, Iran

^c Assistant Professor, Quranic and Hadith Sciences, Literature and Humanities, Shahrekord, Shahrekord, Iran,

KEYWORDS

Prophet
public invitation
secret invitation
corrupt verse
We command you

ABSTRACT

Muslim Quran scholars have different opinions about the implication of verse 94 of Surah Al-Hijr: “So call out with what you are commanded” on the quality of the call to Islam. The question of this research is whether, according to this verse, the Prophet’s call was public from the first day or was it initially secret and then made public? Some contemporary Quran scholars consider the Prophet’s public call to be from the first day of his mission. This group, citing some evidence, strengthens their view and denies the Prophet’s secret and secret call. They believe that the Prophet, observing caution in forming Islamic gatherings, gave advice and warnings and called to religion secretly and inconspicuously in order to protect the lives of the companions; secret preaching and calling does not mean that the call was secret from the first day and then became public; rather, the secret call was based on the interests of the believers and protecting their lives, which had the aspect of rational caution. The present study, using a descriptive-analytical method, while criticizing and examining these opinions, presents a correct interpretation of this verse. The results of the study show that the view of the open invitation from the beginning of the mission can be criticized and examined from various aspects. Quranic and narrational evidence shows that the multi-stage invitation is the word of truth. Considering the above-mentioned verse, the public invitation to Islam becoming public after three years is more justifiable; the meaning of the words, citing the context of the verses based on the narrated narrations, emphasizes this view.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Corresponding author.

E-mail address: shariati114@yahoo.com

DOI: 10.22034/rtmr.2025.2072937.1110

Received: 2025/9/28 ; Received in revised form: 2025/10/20 ; Accepted: 2025/8/3





نوع مقاله: پژوهشی

نقد و بررسی نظریه عدم دلالت آیه (فاصدع بما تؤمر) بر دعوت آشکار پیامبر (ص)

محمد شریعتی کمال‌آبادی^{الف*}، محمد زاهدی مقدم^ب، اصغر طهماسبی بلداجی^ج

^{الف} استادیار، علوم قرآن و حدیث، ادبیات و علوم انسانی، شهرکرد، شهرکرد، ایران shariati114@yahoo.com
^ب استادیار، معارف اسلامی، ادبیات و علوم انسانی، شهرکرد، شهرکرد، ایران mzahedi4642@gmail.com
^ج استادیار، علوم قرآن و حدیث، ادبیات و علوم انسانی، شهرکرد، شهرکرد، ایران asghar.tahmasebi@sku.ac.ir

| چکیده | واژگان کلیدی |
|--|---|
| <p>قرآن پژوهان مسلمان درباره دلالت آیه ۹۴ سوره حجر: «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» بر چگونگی کیفیت دعوت به اسلام، آراء متفاوتی دارند. سؤال این پژوهش این است که آیا طبق این آیه، دعوت پیامبر از روز اول علنی بود یا اینکه در ابتدا مخفیانه و پس از آن علنی شد؟ برخی از قرآن پژوهان معاصر دعوت علنی پیامبر را، از روز اول بعثت می‌دانند. این گروه با استناد به برخی شواهد دیدگاه خود را تقویت و دعوت سری و مخفیانه‌ی پیامبر را منکر می‌شوند. آنها بر این باورند، پیامبر با رعایت احتیاط در تشکیل اجتماعات اسلامی پندها و اندازها و دعوت به دین را بطور مخفی و غیر آشکار انجام می‌داد تا جان صحابه را حفظ کند؛ تبلیغ و دعوت مخفیانه به این معنا نیست که دعوت از روز اول مخفی بود سپس آشکار شد؛ بلکه دعوت مخفیانه بنابر مصالح ایمان آوردندگان و حفظ جان آنان بود که جنبه احتیاط عقلانی داشته است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی ضمن نقد و بررسی این آراء، تفسیر صحیح از این آیه ارائه می‌نماید. از نتایج پژوهش برمی‌آید که دیدگاه دعوت آشکار از آغاز بعثت، از جهات مختلفی قابل نقد و بررسی است. شواهد قرآنی و روایی نشان می‌دهد دعوت چند مرحله‌ای، قول حق است. با توجه به آیه فوق الذکر علنی شدن دعوت عمومی به اسلام پس از سه سال، قابل توجیه‌تر است؛ معنای واژه ها، استناد به سیاق آیات بر اساس روایات نقل شده، این دیدگاه را مورد تأکید قرار می‌دهد.</p> | <p>دعوت عمومی، پیامبر دعوت مخفیانه آیه فاصدع بما تؤمر</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۷/۱۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۷/۲۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۳</p> |

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحثی که در ارتباط با رسالت پیامبر اکرم مطرح می‌شود، کیفیت دعوت مردم از سوی ایشان است. ناگفته پیداست که فلسفه بعثت پیامبر برای هدایت مردم و ایصال آنان به معبود حقیقی، خداوند است؛ ولی نکته حائز اهمیت کیفیت و چگونگی دعوت و تبیین رسالت برحسب شرایط است. به عنوان نمونه جهاد در قرآن یکی از اصول قطعی است که در بسیاری از آیات به اهمیت آن تاکید شده است؛ اما همین جهاد در برهه‌هایی از زمان و بعضی از شرائط، وجودی که نداشته بلکه بر ترک آن تاکید شده است. این نکته یکی از مهم‌ترین رویکردهای دقیق قرآن کریم در تبیین و به نتیجه رساندن اهداف الهی است. دعوت پیامبر اکرم که یک دعوت جامع جهانی، مشتمل بر عالی‌ترین معارف بوده و نه تنها برای مردم مکه، بلکه برای همه انسان‌ها تا قیامت برنامه‌ریزی شده است؛ جهت به نتیجه رسیدن این هدف جهانی و ابدی، بر ساز و کارهایی مبتنی بوده است که یکی از این ساز و کارها، دعوت آغازین با محدودیت خطابی و مکانی بوده است؛ که پس از فراهم سازی شرایط این دعوت با گستره بیشتر صورت گیرد. دلیل مهم بر اثبات این مدعا دعوت پیامبر از سران کشورهای همسایه حجاز در سال‌های پایانی رسالت خویش است؛ که این نشان می‌دهد این دعوت زمانی صورت گرفته که اسلام جایگاه خود در حجاز را تثبیت نموده و هدف گسترده‌تری را در پیش رو قرار داده است. به همین جهت آیه (فاصدع بما تؤمر) نیز یکی از این مراحل را بیان می‌کند که قبل از این آیه، دعوت پیامبر با محدودیت‌های مکانی و خطابی مواجه بوده است و پس از نزول این آیه، کیفیت این دعوت تغییر نموده است. برخی از قرآن پژوهان معاصر این دیدگاه را باور نداشته و بر این باورند که تقسیم بندی دعوت پیامبر به آشکار و پنهان یا خصوصی و عمومی صحیح نبوده و این آیه نیز دلالت بر دعوت آشکار ندارد؛ بلکه دلالت این آیه بر معرفی اشخاص ایمان آورنده است. سوال اساسی که در این باره مطرح می‌شود این است که اگر دعوت پیامبر از همان آغاز آشکار بوده پس دلالت واژگانی این آیه بر یک مرحله جدید از دعوت به چه معناست؟ پژوهش حاضر در ادامه ضمن بررسی این سوال، آراء باورمندان به نظریه دعوت آشکار از همان آغاز رسالت را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با دلالت آیه (فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ) (حجر: ۹۴) پژوهش‌های متعددی انجام شده است که این پژوهش‌ها بیشتر دلالت این آیه بر دعوت آشکار پیامبر را نمی‌پذیرند. رحیم حاصلی ایرانشاهی با همکاران، در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی نقش آیه «فاصدع بما تؤمر...» در کیفیت دعوت رسول اکرم (ص)» به بررسی کیفیت دعوت پیامبر با استناد به این آیه پرداخته است. نگارندگان این پژوهش با استناد قرآینی از آیات، روایات، گزارش‌های تاریخی و مرتبه نزولی سوره‌های قرآن کریم، به این نتیجه رسیده که رسول اکرم (ص) از ابتدای بعثت، دعوت خویش را به صورت علنی اعلام نمود و در پی آن، مردان و زنانی به اسلام گرویدند؛ اما آن حضرت به دلیل ترس از آزار مشرکان، مشخصات پیروان خویش را آشکار نمی‌ساخت. این وضعیت ادامه داشت تا زمانی که آزار مشرکان به نهایت رسید و در این هنگام خدای متعال با نزول این آیه، به آن حضرت دستور داد با مشخص کردن جمعیت مؤمنان، یکپارچگی جامعه شرک را از میان برداشته و جامعه را به دو قسم اقلیت مؤمن و اکثریت مشرک تبدیل کند. (حاصلی و ایرانشاهی و همکاران: ۱۴۰۰)

۱- امیر احمد نژاد و عاطفه محمدزاده در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی دوره دعوت پنهانی پیامبر (ص) با تکیه بر مفهوم شناسی عبارت «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» به بررسی این آیه پرداخته‌اند. از نتیجه این پژوهش برمی‌آید که این آیات به جهت دلداری و تثبیت پیامبر در ادامه مسیر دعوت نازل شده‌اند؛ امری که در موارد متعدد دیگری در قرآن کریم مسبوق به سابقه است. علاوه بر این، می‌توان آیات را با توجه به روحیه مدارای رسول اکرم و موارد مشابهی که در قرآن آمده، تحلیل کرد. (احمدنژاد، محمدزاده، ۱۳۹۴)

۲- محمد هادی یوسفی غروی و صادق یوسفی، در مقاله‌ای با عنوان: «واکاوی نظر مشهور در موضوع دعوت مخفیانه پیامبر اکرم از منظر قرآن کریم» به تحلیل و بررسی آراء مفسران درباره این آیه پرداخته است. این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای تدوین شده، نشان می‌دهد برخلاف آنچه درباره مراحل گسترش اسلام در عصر نزول مشهور است که تاریخ اسلام عهد مکی را به دو دوره دعوت پنهانی و آشکار تقسیم می‌کند، دعوت پیامبر از آغاز رسالت ایشان علنی بوده است. (یوسفی غروی، ۱۳۹۹)

۳- وجه تمایز پژوهش حاضر با این پژوهش‌ها در این است که این پژوهش به نقد و بررسی این آراء می‌پردازد و دیدگاه این پژوهشگران درباره این آیه را نقد می‌نماید که با این روش پژوهشی انجام نشده است.

۱. نظریه دلالت آیه (فَاصِدَعٌ بِمَا تُؤْمَرُ) بر لزوم استمرار دعوت عمومی

دیدگاه دعوت عمومی و علنی پیامبر اکرم مبتنی بر چند مبنا است که در ادامه به طور جداگانه هر کدام از این مبانی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. ماهیت آیه فاصدع، دعوت علنی

برخی از صاحب نظران معتقدند که با عنایت به سیر نزول سوره‌ها و محتویات آنها، جای تردید نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از همان ابتدای نزول سوره‌ها دعوتشان را علنی کرده بودند، اما غده و عده‌ی این جریان نوپدید چنان نبود که یک گروه اجتماعی متشکل، در مقابل مشرکان مکه تشکیل شود و مسلمانان اندکی که گرد پیامبر(ص) تجمع کرده بودند، از همان آغاز بتوانند دعوتشان را علنی و آشکار کنند. گزارشات برخی از مفسران درباره‌ی کیفیت دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این دوره، مؤید این برداشت است. طبری در جامع البیان از یکی از صحابه (عبدالله ابن عبیده) نقل می‌کند: «زال النبی مختفیا حتی نزلت: فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشرکین فخرج هو و أصحابه؛ به طور پیوسته رسول خدا تلاش در مخفی کردن داشت تا آیه‌ی «فَاصِدَعٌ بِمَا تُؤْمَرُ...» نازل شد. پس او و اصحابش خروج کردند» (طبری، ۱۴۲۲، ج ۱۴: ص ۱۴۳) عبارت پایانی اشاره به آن دارد که خفای مورد بحث، خفای در دعوت مردم نبود؛ بلکه خفای در ابراز بود. عبارت ابن عاشور در این باره روشن تر است. وی ابتدا نزول آیه را مربوط به سال‌های چهارم یا پنجم بعثت دانسته است که مسلمانان در این دوره در خانه "زید بن ابی ارقم" اجتماع می‌کردند. سپس به نقل از ابن مسعود، صحابی جلیل القدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آورده است: «در دورانی مستمر، پیامبر امرش را مخفی نگه می‌داشت تا آن که آیه «فَاصِدَعٌ» فرود آمد. پس او و یارانش خروج کردند» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۴: ص ۸۸) مراد ابن مسعود آن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نزول سوره مدثر مردم را به طور غیر علنی دعوت می‌کرد و هر کس ایمان می‌آورد، وقتی می‌خواست نماز به جا آورد، به برخی از دره‌ها و شکاف‌های اطراف مکه می‌رفت و نمازش را مخفی می‌کرد. گاه مشرکان آنها را تعقیب کرده و به تمسخرشان می‌پرداختند و بر نمازشان عیب می‌گرفتند، تا آن که بین سعد بن ابی وقاص و برخی از مشرکان کار به دعوا کشید، و او یکی از مشرکان را زخمی کرد. پس از این واقعه، پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروانش در خانه ارقم جمع می‌شدند و در آن جا به اقامه نماز می‌پرداختند، تا آن که آیه "فَاصِدَعٌ" نازل شد و با نزول این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله مخفی کاری در اجرای عبادات در خاندی ارقم را ترک، و آشکارا به اسلام دعوت نمود.» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ج ۱۴: ص ۸۸).

عبارت ابن عاشور در تفسیر گفته ابن مسعود، از جهتی درست، و از جهتی جای تأمل دارد. از این جهت که پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان جمعیت علنی نبودند و بروز آشکاری نداشتند، درست است؛ اما از این جهت که این مطلب همان دعوت علنی است، نادرست است. پیامبر آن گونه که گذشت، از آغاز، دعوت خود را علنی کرده بود، اما جمعیت خود را علنی نکرده بود. به عبارت دیگر، «امر» پیامبر صلی الله علیه و آله، قدرت و جمعیت ویژه و مخصوص به اوست، نه دعوت علنی مردم به اسلام؛ زیرا این امر از مدت‌ها پیش صورت گرفته بود. این برداشت از خفای امر حضرت صلی الله علیه و آله را در کلمات "ملاحیث" در «بیان المعانی» می‌توان یافت. وی اظهار می‌دارد:

«پیامبر و یارانش خدا را مخفیانه پرستش می‌کردند؛ زیرا از آزار مشرکان کناره می‌گرفتند. هنگامی که آیه نازل شد، او و اصحابش خروج، و بندگی خدا را آشکار نمودند. عبدالله ابن عبیده و عبدالله بن مسعود، این مطلب را گفته‌اند.» وی سپس زمان اظهار عبادت موحدانه را سال ششم بعثت می‌شمرد. (ملاحیث، ۱۹۶۵، ج ۳: ص ۳۱۵) "محمد

عزت دروزه نابلسی^۱ با صراحت بیشتری مدعی می شود که چیزی به نام دعوت مخفیانه نداریم؛ چراکه از ابتدای نزول قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به دعوت علنی بود، و این مهم بدون انقطاع از جانب ایشان ادامه داشت. (دروزه نابلسی، ۱۳۸۳، ج ۴: ص ۶۱-۶۲). این نکته از خلال بررسی سوره ها به ترتیب نزول به دست می آید.

تنها چیزی که می توان با آن روایات را تصحیح کرد این است که ممکن است پیامبر برای حمایت از اصحاب اندک خود، نمازهای جماعت و اجتماعات مسلمانان را مخفیانه برگزار می کرد و لفظ "استخفاء" که در روایات آمده است، شاید ناظر به این مطلب باشد؛ لذا کلمه ی «فاصدع» به معنی آشکار کردن دعوت مخفیانه نیست؛ بلکه یعنی ادامه راه با قوت و بدون هیچ گونه مماشات و بدون توجه به مخالفت مشرکان «واعرض عن المشرکین» است؛ اگرچه «اعرض» بمعنی روی گردانی کن است، اما نمی توان آن را اعراض کلی دانست، به این معنا که اصلا با مشرکین کاری نداشته باش و آنها را انذار و دعوت نکن؛ چون در ابتدای آیه به دعوت علنی و همگانی دستور داده است. پس این اعراض، از بخشی از احوال و افعال مشرکان مانند مخالفت ها و استهزاءهای آنان است. به نظر می رسد روی گردانی از مشرکان، به معنای دلواپس نبودن از واکنش مشرکان مکه در برابر این رفتار علنی جدید است. به طور طبیعی ظهور جمعیت جدید به رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و حضور در مجامعی مانند مسجد الحرام، انتظار واکنش های تند و گاه زننده ای از سوی مشرکان را به دنبال داشت. پس مراد آیه این است که: ای پیامبر، حال که گفتار ما به اینجا رسید و روشن شد که نظام متقن هستی و حکمتهای آفرینش اقتضا می کند تا کافران در زمان مناسب به سزای اعمالشان برسند و از آنها درباره قرآن و نعمت بزرگ کلام الهی سؤال شود، پس نگران تمسخر و تهدیدهای آنان نباش، به سبب آن چه از وحی الهی که به آن مأمور شده ای، در فضای اجتماعی مکه شکاف ایجاد کن و جمعیت و جریان خود را بی هیچ نگرانی از تهدیدهای کافران، علنی کن و توجهی به واکنش های مشرکان نداشته باش (یوسفی غروی، بی تا، ج ۱: ص ۴۲۹-۵۳۰؛ بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۵: ص ۶۲۱).

نقد و ارزیابی

این تحلیل و برداشت های از آیه، به دلایل مختلفی قابل قبول نیست و اشکالات زیادی بر آن وارد است که به برخی از آنها اشاره می شود:

نخست: اینکه گفته شده پیامبر از روز اول دعوت از آزار مشرکان ترس داشته که دعوت خود را برای مدتی مخفی نگه داشت، قابل قبول نیست؛ زیرا پیامبر از ابتدای انجام این ماموریت الهی، واز زمان آغاز دعوت پنهانی، نگران تهدید مشرکان نبود و واکنشی از خود در مقابل هرگونه آزار وادیتی که از سوی مشرکانی که در جریان دعوت سری قرار گرفته بودند و از هیچ آزار وادیتی فروگذار نبودند، نشان نمی داد.

دوم: از کجای آیه استفاده می شود که باید جمعیت را خارج کند و از مخفی گاه درآورد؟ آیه می فرماید: «به دینی که قبلا به آن دعوت شدی و به خاطر مصالحی دعوت را مخفی داشتی، آن را ظاهر کن و دعوت را علنی کن». بنابراین خروج جمعیت و خارج کردن آنان از مخفی گاه از این آیه استفاده نمی شود و هیچ قرینه ای بر این امر وجود ندارد. علاوه بر اینکه به چه دلیل باید گفته شود مراد از «ما تومر» در آیه قدرت و جمعیت ویژه و مخصوص به او است؛ نه دعوت علنی مردم به اسلام. سوم: این جمله که «ما تومر» در آیه بر قدرت و جمعیت ویژه و مخصوص دلالت دارد، نه دعوت علنی مردم به اسلام، قابل قبول نیست. ا بهجت پور و غروی، برای اثبات کلام خود به سخن "ملاحویش" استناد جسته اند که می گوید: «... پیامبر و یارانش خدا را مخفیانه پرستش می کردند؛ زیرا از آزار مشرکان کناره می گرفتند. هنگامی که آیه نازل شد، او و اصحابش خروج کردند، و بندگی خدا را آشکار نمودند...»، در حالی که این سخن قابل پذیرش نیست؛ زیرا اگر پیامبر موظف بود که دعوت به دین را قبل از نزول آیه "فاصدع بما تومر" به صورت علنی داشته باشد، نباید ترس از کفار مانع انجام چنین وظیفه ای شود؛ چرا که پیامبر طبق ماموریتی که برعهده دارد باید انجام وظیفه ای نماید و شان و مقام و عصمت حضرتش مانع از چنین اعراضی و سر باز زدن بود مگر اینکه گفته شود نحوه و چگونگی دعوت به دین (پنهانی یا علنی) را خداوند به پیامبر محول و واگذار نموده بود که چنین موضوعی در آیات و روایات نیامده است؛ و فرض اینکه پیامبر به دستور خداوند برای

حفظ جان یارانش آنها را مخفی کرده بود قابل خدشه و ناصواب است، چراکه آیه و روایتی که بیانگر اثبات چنین ادعایی باشد، وجود ندارد؛ ولی در این حد می شود گفت که دعوت به صورت مخفی ویا علنی بدون حکمت نبوده است و طبق مصالحی پیامبر در برهه‌ای از زمان امر به اخفاء دین و در برهه‌ای دیگر امر به اظهار دین شده است.

چهارم: بصورت قطعی و بطور قطع حتم نمی توان زمان اظهار عبادت موحدانه را سال ششم هجرت دانست؛ زیرا در این موضوع که دعوت به صورت سری و در خفاء چند سال بوده، اختلاف نظر است؛ چون برخی چنین دعوتی را سه سال، برخی پنج سال و بعضی شش سال نقل کرده اند. علاوه بر اینکه این دعوت هر چند سال که باشد، نمی شود از آیه «فاصدع» اظهار و علنی کردن وجود افراد را استفاده کرد.

۱-۲. لزوم دعوت علنی از ابتدای رسالت

با عنایت به سیر نزول سوره ها و محتویات آنها، جای تردید نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از همان ابتدای نزول سوره ها دعوتشان را علنی کرده بودند، اما عده و عده‌ای این جریان نوپدید چنان نبود که یک گروه اجتماعی متشکل، در مقابل مشرکان مکه تشکیل شود و مسلمانان اندکی که گرد پیامبر تجمع کرده بودند، تک افرادی بودند که بروز اجتماعی نداشتند؛ مثلا در کعبه نماز نمی خواندند و گرد هم جمع نمی شدند؛ بلکه در خانه "زید بن ابی ارقم که نزدیک کوه صفا بود اجتماع می کردند و به عبادت و مذاکره و مرور مشق ایمان می پرداختند و تا زمان نزول این آیه، جامعه مکه به دو گروه اجتماعی موحد و مشرک تقسیم نمی شد؛ بلکه مردم مکه، جامعه‌ای مشرک بودند که تعداد اندکی موحد به طور غیر علنی در آن به سر می برد. خدای متعال در این آیه، وی را مأمور می کند تا اجتماع ویژه موحد را در مکه آشکار، و شأن موحدانه خود را در چهارچوب وحی الهی آشکار سازد؛ یکپارچگی جامعه مکی را به هم زند و گروه موحدان را در برابر مشرکان، علنی نماید. (یوسفی غروی، بی تا، ج ۱: ص ۴۲۹-۵۳۰؛ بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۵: ص ۶۲۱-۶۲۴)

غروی و بهجت پور تهدید و آزار و اذیت مشرکان نسبت به پیامبر را دلیل بر علنی بودن دعوت از آغاز نبوت دانسته و برای اثبات ادعای خود به روایتی که افرادی پیامبر را مورد تهدید و آزار و اذیت قرار می دادند تمسک می کنند. در این روایت چنین آمده است: «پنج نفر ایشان را مسخره می کردند تا آیهی «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر: ۹۵) آمد و حضرت دانست که آنها منهزم می شوند. (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۲۷۹) در انتهای این خبر، تصریح می شود که آیهی «فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» ابتدای دعوت علنی نیست، بلکه پس از تهدیدی است که از سوی آن پنج نفر متوجه حضرت شد، و در اثر این تهدید ایشان وارد منزل شده و در را بر روی خود بست که این آیه (فاصدع) نازل شد و فرمان به اظهار امر نمود. پس دعوت به حدی رسیده بود که از استهزا، به تهدید به قتل رسیده بود. پس این آیه مانعی را که بر سر راه تبلیغ بود، کنار می زند. «فاصدع» یعنی اعتنایی به تهدیدها نکن و کارت را انجام بده. در این آیه فرمان داده شده است که پیامبر به تهدید این مشرکان اعتنایی نکند و دعوت خود را آشکارا انجام دهد؛ نه این که به آن آغاز کند بلکه می فرماید: به آن ادامه دهد. وگرنه در این آیه، روی گردانی از مشرکان (اعراض) معنایی ندارد و مناسب بود، به آنان روی بیاورد؛ نه آنکه از آنان روی بگرداند؛ نیز مناسب نداشت که گروهی از دعوت پیامبر در حالی که پنهانی بوده است، بر آشوبند و (طبق روایات) مردم را از روی آوری به پیامبر باز دارند (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۵: ص ۶۳۰).

نقد و بررسی

سوال اصلی که در اینجا مطرح است این است که آیا یاران حضرت در ابتدای دعوت علنی (طبق ادعا) ظهور و بروزی نداشتند و یک مرتبه ظهور و بروز پیدا کردند و همزمان با این ظهور و بروز این آیه نازل شد؟ به گفته آقای بهجت پور گروندگان به پیامبر ظهور و بروزی نداشتند تا این آیه نازل شد و پیامبر موظف شد تا یاران خود را در معرض دید همگان قرار دهد. در بررسی این ادعا می توان چنین گفت: همان گونه که در زمان دعوت پنهانی (طبق نظر مشهور) (ابن هشام، ج ۱: ص ۲۸۰؛ طبری، ج ۲: ص ۲۱۶؛ صدوق، ج ۲: ص ۳۴۴) و یا در ابتدای زمان دعوت علی (طبق نظر بهجت پور) تعداد مسلمان انگشت شمار بودند؛ در ابتدای زمان دعوت علنی و یا در آغاز زمان آشکار شدن افراد مؤمن هم عده و عده مسلمین چندان زیاد نبود تا بتوانند در مقابل دشمنانشان بایستند و از خود دفاع کنند و چنین نبود که یاران پیامبر ابتدا بروز اجتماعی نداشتند و بعد چنین بروزی را پیدا کردند تا در نتیجه وظیفه پیامبر اینگونه رقم خورد که بعد از آیه "فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ" یاران خود را از خفاء در آورده و آنها را در مرعی و منظر مشرکین قرار دهد. در زمان نزول این آیه، یاران او افراد انگشت شماری بودند که بروز اجتماعی نداشتند و قادر

به دفاع از خود و پیامبر هم نبودند؛ از این جهت، طبق روایتی که آقای غروی و بهجت پور آورده‌اند پیامبر اکرم (ص) بعد از تهدید به قتل نگران و مضطرب وارد خانه شدند تا اینکه جبرئیل نازل شد و وعده کفایت پیامبر از شر مستهزین را داد. سوالی که در اینجا مطرح است این است که پیامبر چگونه به یکباره دارای عده و عده‌ای شد که باید یاران را از مخفیگاه در آورد و آنها را در معرض دید همگان قرار دهد؟ بطور مشخص علت نزول آیه از دید عده و عده نبود چراکه:

اولاً: تاریخ اسلام حاکی از چنین امری نیست و خلاف آن بازتاب داده شده است (ابن هشام، ج: ۱، ص: ۲۸۰؛ طبری، ج: ۲، ص: ۲۱۶)؛ **ثانیاً:** این افراد تازه مسلمان بر خودار از چه قدرت و توانایی بودند که توانستند دین خود را آشکارا مطرح کند؟

ثالثاً: می‌توان گفت به خاطر مصالحی تا قبل از نزول آیه مورد بحث، دعوت به اسلام بصورت مخفیانه و بعد از نزول آیه دعوت به صورت آشکار الزامی شد؛ گروندگان به رسول اکرم در مکه افراد معدودی بودند که قادر به دفاع از پیامبر از جانب مشرکان در مقابل تهدید به قتل او نبودند. آیا چنین افرادی به یکباره دارای بروز اجتماعی شدند که باید خود را از خلوت به جلوت می‌رساندند؟ به‌طور مسلم اینها از چنین قدرتی برخوردار نشده بودند و نشانه آن هم غربت پیامبر و پناه بردن حضرت به خانه و نگرانی داشتن از عملی شدن تهدید به قتل از جانب مشرکان است و بطور کلی در دوران حضور پیامبر در مکه تا قبل از هجرت از مکه، هیچ وقت پیامبر از چنین یارانی برخوردار نشدند؛ در غیر این صورت، مجبور به ترک و هجرت از مکه نمی‌شدند. و می‌توان گفت که چون دارای چنین عده و عده نبود؛ به‌خاطر تهدید به قتل مضطرب و نگران وارد خانه شدند و یاران اندک او موقعیتی نداشتند تا در مقابل تهدید مشرکان ابراز وجود کنند.

استاد بهجت پور، از داستان تهدید به قتل پیامبر که در ذیل می‌آید و نزول آیه "فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ" که به نظر ایشان در همین راستا نازل شده را مؤید لزوم تبلیغ علنی از آغاز بعثت می‌داند.

۱-۳. بررسی چگونگی برداشت از یک داستان بر علنی بودن دعوت از آغاز بعثت

در داستانی که از طریق امام کاظم علیه‌السلام از امام حسین علیه‌السلام از امام علی علیه‌السلام نقل شده، چنین آمده است: «... فَقَالُوا لَهُ: يَا مُحَمَّدُ نَنْتَظِرُ بِكَ إِلَى الظُّهْرِ، فَإِنْ رَجَعْتَ عَنْ قَوْلِكَ وَإِلَّا قَتَلْنَاكَ. فَدَخَلَ النَّبِيُّ مَنْزِلَهُ فَأَعْلَقَ عَلَيْهِ بَابَهُ مُعْتَمًا بِقَوْلِهِمْ. فَأَتَاهُ جِبْرِئِيلُ سَاعَةً فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، السَّلَامُ يُقْرُئُكَ السَّلَامَ وَهُوَ يَقُولُ: (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ) أَظْهَرَ أَمْرَكَ لِأَهْلِ مَكَّةَ وَادْعُ، وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ. قَالَ: يَا جِبْرِئِيلُ كَيْفَ أَصْنَعُ بِالْمُسْتَهْزِئِينَ وَمَا أُوْعِدُونِي؟ قَالَ لَهُ: إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ. قَالَ: يَا جِبْرِئِيلُ كَأَنَّا عِنْدِي السَّاعَةَ بَيْنَ يَدَيَّ؟ فَقَالَ: قَدْ كَفَيْتَهُمْ. فَأَظْهَرَ أَمْرَهُ عِنْدَ ذَلِكَ...» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج: ۳، ص: ۳۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج: ۳، ص: ۳۸۹). رسول مکرم اسلام از سوی پنج نفر تهدید به قتل شد، پس از تهدیدی که از سوی آن پنج نفر متوجه حضرت گردید؛ ایشان وارد منزل شده و در را بر روی خود بست تا جبرئیل بر او وارد شد و از قول خدا گفت: (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ) امرت را برای اهل مکه آشکار و ظاهر نموده و آنها را رها کن، و از مشرکین اعراض نما؛ او سوال می‌کند با وجود این مستهزین که مرا تهدید [به قتل] کردند چه کنم؟ [او چگونه امر را آشکارا مطرح کنم؟] جبرئیل از قول خدا می‌گوید: (إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ) ما تو را از شر وجود اینها حفظ کردیم (و تهدید کنندگان را به درک واصل کردیم) در نتیجه پیامبر امر خود را [که دعوت مشرکین بود] آشکار کرد... قسمت آخر روایت صراحت در این دارد که نزول (فاصدع) ابتدای دعوت علنی نبوده است؛ یعنی دعوت علنی از قبل شروع شده بود، و نزول آیه پس از تهدیدی است که از سوی آن پنج نفر متوجه حضرت شده، تا جایی که رسول خدا را تهدید به قتل کردند. پس این آیه مانعی را که بر سر راه تبلیغ به صورت علنی بود، کنار می‌زند. «فاصدع» یعنی اعتنایی به تهدیدها نکن و کارت را انجام بده (و دعوت علنی خود را همچنان ادامه بده نه اینکه دلالتی بر شروع دعوت علنی داشته باشد؛ بلکه لزوم دعوت به صورت آشکار از همان ابتدای بعثت آغاز گردید) (یوسفی غروی، بی‌تا، ج: ۱، ص: ۴۲۹-۵۳۰؛ بهجت پور، ۱۳۹۰، ج: ۵، ص: ۶۳۰).

نقد و بررسی

به نظر آقای غروی و بهجت پور این روایت بطور صریح دلالت بر وجوب آشکار و علنی نمودن تبلیغ و دعوت مردم به دین ندارد بلکه بطور صریح دلالت بر لزوم ادامه و استمرار علنی و آشکار دعوت مردم به دین دارد. به نظر میرسد که این روایت نه تنها صریح

در این برداشت نیست؛ بلکه ظهور در چنین مطلبی هم ندارد. این روایت به دلایل ذیل بر لزوم و وجوب علنی کردن دعوت با نزول آیه (فاصدع ..) صراحت دارد:

۱. وجود جمله « أَظْهَرَ أَمْرَكَ لِأَهْلِ مَكَّةَ وَادْعُ » در روایت جهت توضیح آیه (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ) که طبق این جمله از روایت: پیامبر با نزول چنین آیه‌ای موظف می‌شوند اسلام را به طور آشکار برای همه مردم ساکن در مکه مطرح نموده و همه را دعوت به آیین یکتا پرستی نمایند؛ این جمله بیانگر این است که تا قبل از نزول آیه (فاصدع ...) رسول خدا مکلف به تبلیغ از دین به صورت علنی نبوده و امر و دستوری که دلالت بر وجوب علنی نمودن دعوت به دین اسلام باشد نداشته است و چنانچه ادعا شود چنین امر و الزامی وجود داشته است، لزوم آشکار سازی امر آشکار با آیه « فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ » تحصیل حاصل و قبیح است و از طرفی، چنانچه پیامبر مکلف به آشکار سازی دین و دعوت از همگان به این آیین بودند؛ مسلماً این وظیفه‌ی خطیر را به نحوشایسته عملی نموده و همگان را به صورت علنی و آشکارا بدون ترس و واهمه‌ای از دشمن، به نحو احسن به دین یکتا پرستی دعوت می‌نمودند و خواه ناخواه، گروندگان به این دین شناخته می‌شدند و معنا نداشت که آیه نازل شود که گروندگان به دین را ظاهر کن و آنها را از مخفی گاه خارج کن و در معرض دید و نگاه همگان قرار بده و دعوت به صورت علنی به دین را همچنان استمرار ببخش.

و با توجه به استنباط از آیات قرآن و روایات فراوان منقول از اهل تسنن و تشیع که می‌شود گفت این روایات به حد تواتر رسیده است. نبی مکرم اسلام از آغاز امر رسالت تا چند سالی موظف بودند که مردم را به طور سری و در خفاء دعوت به دین نمایند؛ گرچه مشرکین از وجود و دعوت پنهانی و سری به این آیین، بی اطلاع و بی خبر نبودند؛ اما آشکار سازی و علنی نمودن آن را قبل از نزول این آیه، نمی‌شود وظیفه پیامبر تلقی نمود.

۲. به طور قطع می‌توان گفت که پیامبر نخواستند از ادامه‌ی دعوت منصرف شوند تا اینکه جبرئیل نازل شود و او را به ادامه‌ی تبلیغ امر کند؛ چرا که شکی در حقانیت راه و هدف نداشتند؛ شاید با تهدید این افراد رسول خدا از این جهت نگران شدند که با وجود این تهدیدها و آزار و اذیت‌ها چگونه می‌توانند دعوت خصوصی خود را ادامه داده و استمرار بخشند تا چه رسد به روزی که بخواهند دعوت را علنی کرده و به طور آشکارا همه را دعوت به آیین خدا پرستی کنند و مضاف بر اینکه تهدید کنندگان افراد معمولی نبودند بلکه افراد ثروتمند و افراد صاحب نام بودند و چنین افرادی حتی در زمان دعوت سری هم از چنین دعوتی با خبر شده و کار را از آزار و اذیت گذرانده و حتی او را تهدید به قتل کردند و چنین مساله‌ای بر نگرانی پیامبر افزود و در انتظار نزول آیه و چگونگی و نحوه تبلیغ از دین بودند تا اینکه آیه نازل شد و او را مکلف به دعوت علنی نمود و با کفایت الهی و استهزاء مستهزبین به همه‌ی نگرانی‌های پیامبر پایان داد.

مؤید این مطلب، این است که در این آیه: « فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ » اصلا نامی از مستهزبین به میان نیامده تا گفته شود شأن نزول آیه، تهدید کنندگان رسول خدا و مستهزبین خاص بودند؛ بلکه لزوم علنی کردن دین و اعراض از مشرکین مکه را مطرح می‌کند؛ بر او واجب می‌شود که امر را ظاهر و از مشرکین مکه اعراض نماید. و محتمل است که رسول اکرم چنین به ذهنشان خطور کرده باشد و تعجب کرده باشند که با وجود این چند نفر تهدید کننده معلوم الحال [با اینکه دین را مخفیانه و بدور از انظار مشرکین تبلیغ می‌کردم مرا تهدید به قتل کردند، به همین دلیل چنین سوال می‌کند]: با وجود این مستهزبین که مرا تهدید [به قتل] کردند چه کنم؟ و چگونه دین را آشکارا مطرح کنم؟ جبرئیل از قول خدا می‌گوید (إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ) ما تو را از شر وجود اینها حفظ کردیم (و تهدید کنندگان را به درک واصل کردیم) و در ادامه روایت می‌فرماید: « فَأَظْهَرَ أَمْرَهُ عِنْدَ ذَلِكَ ». پیامبر امر خود که دعوت مشرکین به اسلام بود را آشکار کرد [همانطور که بیان شد این جمله بیانگر این است که قبل از نزول این آیه وظیفه پیامبر آشکار کردن دین نبود؛ یعنی دین خدا برای همه مردم مکه آشکار نبود ولی بعد از نزول آیه دینش را آشکار و بطور علنی از آن تبلیغ کرد.

۴-۱. بررسی چگونگی برداشت از روایت طبری در استمرار دعوت علنی

در تایید برداشت ادامه دعوت علنی از آیه، چنین آمده: «گزارشات برخی از مفسران درباره‌ی کیفیت دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این دوره، مؤید این برداشت است. طبری در جامع البیان از یکی از صحابه به نام «عبدالله ابن عبیده» نقل می‌کند: «ما زال النبی مختفياً حتی نزلت: فاصدع بما تؤمر و اعرض عن المشرکین فخرج هو و أصحابه» به طور پیوسته رسول خدا تلاش در مخفی کردن داشت، تا آیه‌ی «فاصدع بما تؤمر...» نازل شد. پس او و اصحابش خروج کردند.

(طبری، ۱۴۲۲، ج ۱۴: ص ۱۴۳) عبارت پایانی اشاره به آن دارد که خفای مورد بحث، خفای در دعوت مردم نبود؛ بلکه خفای در ابراز جمعیت مؤمن و موحد بوده است» (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۵: ص ۶۲۲).

نقد و بررسی

بنظرمی رسد چنین برداشتی از سخن طبری دارای اشکالاتی است:

۱. طبری که گزارشگر این روایت است نه تنها خود برداشت این چنینی از روایت ندارد؛ بلکه از قول دیگران هم چنین برداشتی را نقل نکرده است. از طرفی مستفاد از دیگر عبارات طبری در جامع البیان این است که آیه مورد بحث، دلالت بر آغاز دعوت عمومی دارد. (طبری، ۱۴۲۲، ج ۱۴: ص ۱۴۴-۱۴۵)

۲. منظور طبری از مخفی نکردن "مختفیا" اظهار نکردن دین و تبلیغ از دین به صورت مخفیانه بوده است؛ چرا که پیامبر و مؤمنین مخفی نبودند؛ بلکه در جامعه حضوری پر رنگ داشتند؛ اما گاهی فرائض دینی را به دور از چشم مشرکان و حتی گاه در حضور آنها به جا می آوردند و در واقع، چند سالی طبق حکمت الهی، پیامبر و مؤمنین دینشان را پنهان کرده بودند، و شاید پنهان کردن دین و در خفاء دعوت به آن، تاکتیک و سیاستی بود تا بشود به دور از ممانعت مشرکان، برای دعوت و جذب یاران و افراد اقدام گردد؛

۳. آیه تصریح دارد در اینکه: به آنچه امر شده‌ای آشکار کن و از آن تبلیغ کن؛ نه اینکه افراد را ظاهر و از مخفی گاه خارج کن، و این مطلب از تفسیر طبری ذیل آیه «فاصدع» نیز به خوبی قابل مشاهده است. (طبری، ۱۴۲۲، ج ۱۴: ص ۱۴۴)؛

۴. متعلق «اختفاء» گرچه در این روایت بیان نشده است؛ ولی روایات دیگری که طبری قبل از گزارش این روایت از بعضی از صحابه نقل می کند، حاکی از این است که متعلق «اختفاء» در رابطه با مخفی کردن دین است و آن روایات مفسّر، و قرینه‌ای است بر اینکه متعلق این روایت هم اختفاء دین است و نه مخفی کردن افراد. بنابر این متعلق «مختفیا» دین افراد گرونده است و نه ذات و شخص این افراد. طبری روایت مورد بحث را از ابی عبیده گزارش می کند؛ ولی سیوطی همین روایت را از ابی عبیده به نقل از ابن مسعود گزارش گر است و همچنین سیوطی چنین روایتی را با دنباله‌ی آن که تعیین کننده متعلق «مختفیا» است را به صورت ذیل از ابن عباس نقل می کند: «مِنْ طَرِيقِ السَّدِيِّ الصَّغِيرِ، عَنِ الْكَلْبِيِّ، عَنِ أَبِي صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - مُسْتَخْفِيًا سِنِينَ، لَا يُظْهِرُ شَيْئًا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ، حَتَّى نَزَلَتْ: فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ، يَعْنِي: أَظْهِرْ أَمْرَكَ بِمَكَّةَ». (سیوطی، بی تا، ج ۵: ص ۱۰۰) در این روایت که از ابن عباس نقل شده، گرچه مثل روایت منقول از ابی عبیده واژه «مستخفیا» بدون متعلق ذکر شده؛ ولی عبارت بعد از این واژه و دنباله روایت، مبین متعلق روایت است؛ یعنی «لَا يُظْهِرُ شَيْئًا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ، حَتَّى نَزَلَتْ: فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» به این معنا که پیامبر اکرم قبل از نزول آیه "فاصدع بما تؤمر" آیاتی که بر ایشان نازل می شد را آشکار نمی کردند تا این آیه نازل شد و ظاهراً عطف بیان و تفسیر مستخفیا است که نماینگر این است که متعلق اختفاء، دینی است که طبق حکمت الهی و مصلحت مؤمنین به صورت سر و پنهان بوده و چنین دینی با نزول "فاصدع بما تؤمر" باید از این وضعیت در آمده و به صورت آشکارا و علنی از آن تبلیغ می شد.

۵-۱. بررسی چگونگی دفع تهدید مشرکان با نزول آیه فاصدع

برای اینکه سبب نزول آیه "فاصدع" روشن شود، باید به این سوال پاسخ داد که چه چیزهایی در امر تبلیغ به دین باعث اضطراب و نگرانی پیامبر می شد؟ در پاسخ می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- آزار و اذیت مشرکان و تأخیر در عذاب تمسخرکنندگان؛

- نگرانی‌هایی از جهت گمراه شدن مردم به دلیل جولان کافران و تصمیم در منحرف کردن مردم؛

- اضطراب پیامبر از احتمال تأثیر اقدامات مشرکان در عدم گسترش امر دین.

سوال بعدی که در اینجا قابل طرح است این است که چگونه خداوند این نگرانی پیامبرش را بر طرف کرد؟ به گفته بعضی از پژوهشگران علوم قرآنی آیه "فاصدع" تهدید دشمنان را دفع کرد؛ چرا که این کلمه «فاصدع» به این معنا است که اعتنایی به تهدیدها نکن و کارت را انجام بده (بهجت پور، ۱۳۹۰ش، ج ۵: ص ۶۳۰).

نقد و بررسی

این سخن که «چیزهایی در امر دعوت به دین باعث اضطراب و نگرانی پیامبر می‌شد و با نزول آیه "فاصدع" این نگرانی‌ها بر طرف شد»، به نظر نگارنده صحیح نمی‌باشد، چراکه:

اولاً: "فاصدع بما تؤمر" ارتباطی به دفع تهدید و نگرانی پیامبر ندارد؛ بلکه این کلمه به معنی اظهار و افشا و آشکار کردن آمده است؛ یعنی آشکارا آنچه را مأموریت داری بیان کن و حقایق دین را با صراحت بر ملا ساز، و آیه بعد یعنی «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» نگرانی پیامبر را بر طرف می‌کند. به این معنا که پس از آشکار ساختن علنی اسلام و ابراز عبادات اسلامی مطابق با دستور وحی، مواجه با انواع تمسخرها خواهی شد! اما ما تو را از این گروه کفایت خواهیم کرد و در برابر این گروه، به حمایت از تو برمی‌خیزیم؛

ثانیاً: کسانی که اعتقاد به علنی بودن دعوت به دین از ابتدای رسالت دارند، آزار و اذیت مشرکان را دلیل بر علنی بودن دعوت به دین دانسته و معتقدند اگر دعوت در خفا صورت می‌گرفت، مؤمنین شناسایی نمی‌شدند تا تحقیر شده و مورد آزار و اذیت قرار گیرند؛ این افراد فکر می‌کنند دعوت سری به این معنا است که باید مشرکان کاملاً از این تبلیغ بی‌خبر باشند و از کیستی مؤمنین اطلاعی نداشته باشند و چون مؤمنین مورد آزار و اذیت قرار گرفتند، نماینگر این است که دعوت از ابتدای بعثت علنی بوده است و با شناسایی افراد مؤمن آنها را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند. به نظر می‌رسد این برداشت صحیح نیست؛ مگر ممکن است در شهر کوچکی مثل مکه پیامبر در خفاء (حداقل ظرف ۳ سال و یا ۵ و یا ۶ سال) دعوت به اسلام کند و سران مشرک خبر دار نشوند و افراد مؤمن را شناسایی نکنند؛ تاریخ اسلام حاکی از این است که با وجود پنهانی بودن دعوت؛ سران مشرک از چنین جریانی بی‌خبر نبودند و گروندگان به دین اسلام را مورد تهدید و آزار قرار می‌دادند؛ (ابن هشام، ۱۴۰۹: ج ۱: ص ۲۸۰؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰: ص ۸۳). با نزول آیه "فاصدع بما تؤمر" وظیفه‌ی پیامبر سنگین‌تر شد؛ چون باید دین را علنی می‌کرد. (طبق نظر مشهور) و یا گروندگان را ظاهر کند (طبق نظر بهجت پور) و هر یک از این دو کار نه تنها باعث آرامش پیامبر نمی‌شد؛ بلکه بیشتر بر اضطراب و دلشوره‌ی پیامبر می‌افزود؛ چراکه وظیفه‌ی سنگین‌تری را بر پیامبر تحمیل می‌کرد؛ و الزام به اعلام دوباره دعوت علنی، نقشی در رفع نگرانی ندارد؛ بلکه اعلام مجدد و به صورت آشکار، نه تنها دشمنی‌ها و تهدیدها را از بین نمی‌برد؛ بلکه خود سبب دشمن‌تراشی و تهدیدها و درگیری‌های لفظی و فیزیکی می‌شد.

البته نزول آیه «فاصدع بما تؤمر» همراه و همزمان گردید با سرزنش و تهدید این افراد به پیامبر و مسلمین؛ ولی استهزاء مشرکین سبب نزول آیه نبوده است، بلکه سبب نزول، حکمت و مصالحی بوده که خداوند خود از آن آگاه بود؛ حکمت نزول آیه، شاید به خاطر مساعد بودن زمینه برای علنی کردن و دعوت آشکار دین بود و نه تنها در رفع نگرانی‌های پیامبر نقشی را ایفاء نمی‌کرد؛ بلکه با لزوم دعوت علنی نگرانی‌های پیامبر بیشتر می‌شد؛ یعنی حال که دعوت علنی است، اذیت مشرکین بیشتر می‌شود و آیات بعد در رفع نگرانی از پیامبر و نگرانی از دعوت به صورت آشکاری که نزول آیه "فاصدع" به دنبال داشته، نقش مهمی را ایفاء می‌کند؛ چرا که وعده‌هایی را به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در مورد عذاب کافران و مشرکان تمسخرکننده‌ی

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در ادامه‌ی حیات، چه در دنیا و چه در آخرت می دهد، و نزول این آیات باعث شد تا پیامبر بر این اضطراب‌ها غلبه نموده و سکونت دل و طمأنینه بر وجودش حاکم گردد.

۶-۱. دلالت آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» بر ادامه دعوت عمومی

معنای صدع در آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» دلالت بر ادامه‌ی دعوت علنی و بی‌توجهی به تهدید مشرکان است، نه دستور به ابتدای دعوت علنی؛ چراکه در غیر این صورت، اعراض از مشرکان معنا ندارد: «وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»؛ بلکه باید دستور به اهمیت دادن به تبلیغ و انذار مشرکان می داد (یوسفی غروی، بی تا، ج ۱: ص ۴۲۹-۵۳۰؛ بهجت پور، ۱۳۹۰ ش، ج ۵: ص ۶۳۱).

نقد و بررسی

اگرچه «أَعْرِضْ» بمعنی روی گردانی است، اما نمی توان آن را اعراض کلی دانست؛ به این معنا که اصلاً با مشرکین کاری نداشته باش و آن‌ها را انذار و دعوت نکن. به هر حال اعراض از مشرکان در اینجا، یا به معنی بی‌اعتنایی است، و یا ترک مبارزه و پیکار با آنها، زیرا در آن زمان هنوز قدرت مسلمانان به مرحله‌ای نرسیده بود که در مقابل خشونت دشمن دست به مبارزه مسلحانه بزنند. مفسرین اعراض در اینجا را به معنای مطلق روی گردانی معنا نکرده‌اند؛ بلکه بعضی چنین گفته‌اند: «پیش از اینکه مأموریت جنگی پیدا کنی، با مشرکین دشمنی نکن». (طوسی، بی تا، ج ۶: ص ۳۵۶؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۶: ص ۱۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ص ۱۴۰)، برخی دیگر گفته‌اند: «یعنی از آنها نترس و به آنها توجهی نکن» (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ص ۱۶: ۲۴۸) و به نظر برخی دیگر: «یعنی هرگاه تو را اذیت کنند، از آنها اعراض کن و در صدد پاسخ بر نیما» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۳: ص ۲۱۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ص ۳۲۷-۳۲۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ص ۱۲۲-۱۲۳).

علامه طباطبایی در باره معنای اعراض چنین می گوید: «اعراض از مشرکین، به این معنا نیست که کاری به کار آنان نداشته باشی و بگذاری بت‌های خود را بپرستند، و به عمل ناشایستشان راضی باشی تا در نتیجه بت پرستی آنان را امضا کرده باشی، ... بلکه اعراض به این است که از آنان اعراض نموده و خود را در تحمیل دین توحید بر آنان به زحمت نیندازی». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷: ص ۳۱۲). در حقیقت این آیه، یک نوع دلداری و تقویت روحیه نسبت به پیامبر صلی الله علیه وآله است، که در برابر این گونه مخالفان در عزم راسخ و آهنینش کمترین سستی حاصل نشود. (انعام: ۱۰۶) اعراض و دوری جستن از مشرکین به معنای فاصله گرفتن از بعضی احوال آنها است، نه فاصله گرفتن از شخص و ذات و نفس آنها؛ به این معنا نیست که رسول خدا صلی الله علیه وآله از اینکه مشرکین را به دین دعوت کند، امتناعی داشته باشد؛ چرا که آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» پیامبر صلی الله علیه وآله را ملزم می کند که سراغ مشرکین برود و همه را دعوت به دین اسلام نماید. به هر حال، چه «فَاصْدَعْ» به معنای «شروع دعوت عمومی» باشد و یا به معنای «ادامه دعوت عمومی»، لازم است چنین اقدامی از ناحیه رسول اکرم صلی الله علیه وآله صورت گیرد. و «فَاصْدَعْ» مانع از چنین برداشتی است که: کاری به کار مشرکان نداشته باش و بگذار که بت‌های خود را بپرستند، و همین طور جمله «انا کفیناک...» هم خود مانع از چنین تلقی است؛ چرا که کفایت امر پیامبر صلی الله علیه وآله در صورتی معنا پیدا می کند که اعراضی از مردم نداشته و به سراغ آنها برود و از دین اسلام تبلیغ نماید و همین طور به خاطر تبلیغ از دین اسلام است که استهزاء از ناحیه آنها سر می زند و آنها در صدد بر می آیند که دین و پیامبر صلی الله علیه وآله را به سخریه بگیرند که خداوند وعده قطعی می دهد که چنین استهزایی را رفع و بر طرف کند.

۲. دلایل مخفی بودن دین در چند سال اول بعثت

دعوت غیر علنی اسلام در آغاز مبتنی بر ادله‌ای است که در ادامه بیان می شود:

۱-۲. دلالت آیه (فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ)

از طریق اهل تسنن و تشیع روایاتی نقل شده است که دلالت بر وجوب آیه «فاصدع» بر آشکار کردن دین توسط پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از لزوم مخفی کردن آن است از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بعضی از مفسرین از مجاهد نقل می کنند که «فاصدع» به معنای "بلند خواندن قرآن در نماز است" (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴: ص ۴۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴: ص ۴۷۳) بنظر نگارندگان، وقتی مسلمانان در مسجد الحرام و یا در ملا عام نماز می خواندند و بر آنها واجب بود نماز را که مشتمل بر قرآن است را بلند بخوانند مشرکین متوجه یک برنامه و سبک عبادی جدید که حاکی از یک مکتب نوپا بود، می شدند و در باره حقانیت آن تحقیق می کردند و این خود نماینگر وجوب تبلیغ علنی از دین بود؛ چرا که هم نماز برای مشرکین تازگی داشت و هم بلند خواندن قرآن باعث جلب توجه آنها می شد.

عبدالرزاق از مجاهد گزارش می کند که منظور از «فاصدع» قرائت قرآن است، همچنین جامع البیان هم از ابن زید نقل می کند که «فاصدع» دال بر لزوم قرائت قرآن است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴: ص ۴۷). از بعضی دیگر از مفسرین گزارش شده که «فاصدع» به معنای لزوم ظاهر و آشکار نمودن دعوت به دین اسلام است. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴: ص ۴۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵: ص ۳۵۵؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳: ص ۶۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳: ص ۳۸۹-۳۹۰).

این آیه در سال چهارم یا پنجم بعثت نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه "ارقم بن ابی ارقم" مخفی شده بودند. از عبدالله بن مسعود روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همچنان پنهان بود تا این که این آیه نازل شد: «پس آشکارا آنچه را به آن امر شده ای را اعلام کن». (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴: ص ۴۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۵: ص ۳۵۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۴: ص ۴۷۳؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۱۳: ص ۷۰)^۱ در منابع مختلفی از تفاسیر شیعه و سنی آمده است که پیامبر خود را مخفی می کردند تا آیه مورد بحث نازل شد سپس او و یارانش از خانه ارقم بیرون آمدند؛ یعنی زمانی که سوره "مُدَّتَّر" نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخفیانه مردم را دعوت می کرد، و هرگاه فردی مسلمان می شد، نمازش را از مشرکان مخفی می کرد و در کوهها و دره ها اطراف مکه به دور از چشم مشرکان نماز را بجا می آورد. وقتی مشرکان به آنها می رسیدند نمازشان را به باد انتقاد می گرفتند تا اینکه بین آنها و سعد بن ابی وقاص درگیری رخ داد که در آن سعد، باعث زخمی شدن مشرکی شد. پس از آن واقعه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش وارد خانه ارقم در نزدیکی صفا شدند و سه سال یا بیشتر نماز را در آنجا به جا آوردند، سپس کلام خداوند متعال نازل شد. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۳: ص ۷۰) ابن عاشور می گوید: «با نزول آیه، پیامبر به طور آشکار مردم را به دین دعوت نمود». (همان) بطور مسلم مراد از مخفی شدن پیامبر و مومنین، پنهان شدن اوقات عبادت بود تا بتوانند در خفاء و بدور از چشم مشرکان نماز و عبادت را بجا آورند؛ چرا که این مومنین و پیامبر هم برای امرار معاش باید مثل دیگران کار می کردند و طبق این آیه رسول خدا موظف شدند نه تنها از پنهان کردن اسلام بپرهیزند؛ بلکه همه مردم را به چنین دینی بطور آشکار دعوت نمایند.

یک. آیه «فاصدع» تفریع بر مطالب آیات قبل است، و حق هم همین بود که بر آنها تفریع شود، برای اینکه غرض از سوره حجر در حقیقت همین علنی کردن رسالت است، بنا بر این، معنای آیه چنین می شود: «حال که مطلب بدان قرار بود که گفته شد، یعنی حال که تو مأمور به صفح جمیل شدی و خود را به عنوان نذیر از عذاب ما- آن عذابی که بر مقتسمین نازل شد- معرفی نمودی دیگر مترس، و کلمه حق را اظهار و دعوت خود را علنی کن» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ص ۱۹۱).

دو. جمله «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» در مقام تعلیل برای جمله «فاصدع بما تؤمر» است، هم چنان که کلام هم اشعار و بلکه دلالت دارد بر اینکه این (مستهزئین) همان (مقتسمین اند) که قبلا اسمشان برده شد، و معنای آیه این است که حال که مطلب بدین قرار بود که گفته شد، پس دیگر درنگ مکن، و دعوت به حق را علنی ساز، و از مشرکین روی برتاب، و کلمه "اننا" به

^۱ روی عن عبد الله بن مسعود قال: ما زال النبي صلى الله عليه و سلم مستخفيا حتى نزلت: فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ فخرج هو و أصحابه.

معنای: "لانا" است، برای اینکه ما شر مستهزئین را از تو کفایت کردیم، و ایشان را به عذاب خود هلاک می‌سازیم (همان، ج ۱۲: ص ۱۹۵).

سه. ما موصوله و یا مصدریه (مانند حرف ما در آیه فاصدع بما توامر) زمانی که در کلامی قرار می‌گیرد نیاز به متعلق دارد؛ که متعلقش در کلمه‌ی بعد از آن واقع می‌شود و چنین متعلقی امکان دارد به صورت عام و یا به صورت خاص باشد و در برخی از موارد هم متعلق آن به دلیلی حذف می‌شود، و در کلام نمی‌آید که این متعلق محذوف با توجه به سیاق و یا بافت کلام و یا قرائن عقلی و نقلی مشخص می‌شود و در آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» گرچه متعلق "مأمور به" در کلام ذکر نشده و محذوف است؛ ولی با عنایت به معنای «فاصدع» و سیاق و بافت آیه و آیات دیگر قرآنی، و با توجه به روایات، معنای «فاصدع» که لزوم آشکار کردن دین است مشخص می‌شود.

در اینجا اگر سوال شود که به چه دلیل متعلق فاصدع حذف شده است؟ در پاسخ به این پرسش بعضی چنین گفته‌اند: «فاصدع» خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امر الهی است و عام و دارای شمول؛ یعنی: شامل لزوم تبلیغ و امر و دعوت می‌گردد. متعلق «تؤمر» حذف شده و به آن تصریح نشده است تا دلالت بر شمول کند، و شامل هر سه مورد بشود؛ در نتیجه وظیفه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که مردم را به‌طور آشکار به دین به صورت تبلیغ و یا به صورت امر و یا دعوت سوق دهد؛ چنانکه این معنا - از بافت کلام و ملاحظه تاریخ اسلام و مخصوصاً تصریح بسیاری از روایات سنی و شیعه که بیانگر لزوم آشکار نمودن چنین دعوت و چنین امری است - بدست می‌آید.

۲-۲. روایات و گزارش‌های تاریخی

تمام روایاتی که می‌گوید «فاصدع» دال بر وجوب آشکار کردن دین است، نشانگر وجوب آشکار کردن دین بعد از لزوم مخفی کردن آن است، و الا لزومی نداشت بگوید دین را آشکار کن (فاصدع) می‌گوید باید مردم را به دین به‌طور آشکار دعوت کنی و از طرفی این آیه هم اول بعثت نازل نشده است، و طبق روایات، اول بعثت لازم بوده است که از دین به‌طور پنهانی تبلیغ شود؛ بنا بر این چنین روایاتی بیانگر این است که مدتی از دین اسلام، به صورت پنهان و مخفی تبلیغ می‌شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله افراد خاصی را به دین دعوت می‌کردند. و با نزول آیه مورد بحث بر پیامبر واجب شد که از دین اسلام بطور آشکار تبلیغ نماید. برخی از مفسرین بر اساس گزاره‌های تاریخی بر این باورند زمانی که سوره مدثر نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مخفیانه مردم را دعوت می‌کرد، و هرگاه فردی مسلمان می‌شد، نمازش را از مشرکان مخفی می‌کرد و در کوهها و دره‌ها اطراف مکه به دور از چشم مشرکان نماز را بجا می‌آورد. وقتی مشرکان به آنها می‌رسیدند، نمازشان را به باد انتقاد می‌گرفتند تا اینکه بین آنها و سعد بن ابی وقاص درگیری رخ داد که در آن، سعد باعث زخمی شدن مشرکی شد. پس از آن واقعه، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و یارانش وارد خانه ارقم در نزدیکی صفا شدند و سه سال یا بیشتر نماز را در آنجا به جا آوردند، سپس کلام خداوند متعال «فاصدع» نازل شد. (ابن عاشور، بی تا، ج ۱۳: ص ۷۰).

نتیجه

برخی از قرآن پژوهان معاصر با استناد به گزاره‌هایی، دلالت آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» را بر دعوت آشکار پیامبر نمی‌پذیرند و بر این باورند که دعوت پنهانی معنایی نداشته و پیامبر از همان آغاز دعوت آشکار داشته است و دعوت مخفیانه بنا بر مصالح ایمان آوردندگان و حفظ جان آنان بود که جنبه احتیاط عقلایی داشته است. اما بر اساس آنچه که در این پژوهش بیان شد ظاهر آیه مورد بحث: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» و تصریح روایات، بیانگر این است که با نزول آیه «فاصدع بما توامر» بر پیامبر فرض و واجب می‌شود که دعوت پنهانی و سری خود را علنی کند. اگر پذیرفته نشود که مستفاد از تصریح روایات و یا حداقل ظاهر آیه‌ی «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» اگر نگوییم نص، الزام پیامبر به دعوت آشکارا به دین است بلکه ادعا شود که این آیه حاکی از لزوم

آشکار نمون افراد مومن و گرونده به دین است که قبل از نزول آیه مورد بحث نباید شناسایی می شدند چنین ادعایی بر خلاف ظاهر آیه است و چون روایتی در این رابطه نیست چنین ادعایی مردود است چرا که بدون پشتوانه از قرآن و روایات است؛ بنا براین ادعای الزام و تکلیف پیامبر به ظهور و بروز افراد پس از نزول این آیه، اجتهاد در مقابل نص و یا حداقل ظاهر آیه است و بطور کلی چون این ادعا بدون پشتوانه قرآنی و روایی است قابل قبول نیست؛ طبق روایات و نظریه‌ی مفسرین، مامور به «بما تؤمر» لزوم آشکار نمودن دین است، نه لزوم آشکار نمودن افراد مومن تا اینکه با نزول این آیه، پیامبر موظف شود که گروندگان و مؤمنین را در دید و انظار مردم قرار دهد و کفایت امورشان را طبق وعده الهی به خدا واگذار نماید. آیا بلافاصله بعد از اعلام رسالت، نبی اکرم موظف شدند که برای حفظ جان گروندگان، مخفیانه از دین تبلیغ کنند تا بعد از نزول آیه «فَاُصَدِّعْ بِمَا تُؤْمَرُ» ملزم شود که اینها را در معرض دید همگان قرار دهند و کفایت امور و حفظ جانشان را خود عهده دار گردد؟ بنظر می رسد که چنین الزامی از آیه و یا روایتی قابل برداشت نباشد.

منابع

قرآن کریم.

- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر قرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *الخصال*، تحقیق: غفاری، علی اکبر، قم، جامعه مدرسین، چ اول، ۱۳۶۲ش.
- ابن عاشور تونسلی، محمد طاهر بن محمد، *التحریر والتنبؤ*، تونس، الدار التونسیه للنشر، ۱۹۸۴ م.
- ابن هشام، *السیره النبویه*، تعلیقات عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۹ق.
- احمدنژاد، امیر، محمدزاده، عاطفه (۱۳۹۴)، «بررسی دوره دعوت پنهانی پیامبر (ص) با تکیه بر مفهوم شناسی عبارت «فَاُصَدِّعْ بِمَا تُؤْمَرُ» مجله پژوهش های قرآنی، سال بیستم، شماره ۳، ص ۳۴-۵۹.
- اصفهانلی، ابونعیم، *دلایل النبوه*، تحقیق محمد رواس قلعه جی، بیروت، دارالفاس، الطبعة الثانية، ۱۴۰۶ ق.
- الوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
- بهجت پور، عبدالکریم، *همگام با وحی*، قم: موسسه تمهید، ۱۳۹۰ش.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جمعی از نویسندگان، *تاریخ اسلام دوران پیامبر (ص)*، تهران، نمایندگی ولی فقیه، ۱۳۸۰ش.
- حاصلی ایرانشاهی، رحیم، بهجت پور، عبدالکریم، نقیب، سیدمحمد (۱۴۰۰)، «بررسی نقش آیه «فاصدع بما تؤمر...» در کیفیت دعوت رسول اکرم (ص)» نشریه پژوهش های قرآنی، پیاپی ۹۸، ص ۷۰-۴۷.
- دروزه اندلسی، محمد عزت، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار إحياء الكتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
- سیوطی، جلال الدین، *درالمنثور فی تفسیرالمأثور*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم، فرهنگ اسلامی، چ دوم، ۱۴۰۶ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الأولى، ۱۴۱۵ق.
 طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آیات القرآن*، تحقیق دکتر عبدالله بن عبدالمحسن التركي، بیروت، دارالهجر،
 طبع الأولى، ۱۴۲۲ق.

طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، احیاء التراث العربی، بی تا.
 عروسی حویزی عبد علی بن جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
 فیض کاشانی ملا محسن، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر، چ دوم، ۱۴۱۵ق.
 مقریزی، احمد بن علی، *امتاع الاسماع*، بیروت، دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ق.
 مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چ ۳۲، ۱۳۷۴ش.
 ملا حویش، عبدالقادر، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی، الطبعة الأولى، ۱۹۶۵ م.
 یوسفی غروی، محمد هادی، *موسوعة التاریخ الاسلامی*، قم، مجمع الفکر الاسلامی، بی تا.
 یوسفی، صادق، یوسفی غروی، محمد هادی (۱۳۹۹ش)، «واکاوی نظر مشهور در موضوع دعوت مخفیانه پیامبر اکرم از منظر
 قرآن کریم»، مجله مطالعات علوم قرآن، شماره ۵، ص ۳۴-۶۳.

